

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	کلیات
۳۳	فصل اول: ایلات و عشایر ایران
۳۳	تعریف
۳۶	الف) تعریف جغرافیایی
۳۷	ب) تعریف اجتماعی
۳۸	جمعیت عشایری ایران
۴۳	تقسیم‌بندی تاریخی عشایر ایران
۴۵	عشایر ایرانی‌الاصل
۴۸	فصل دوم: بلوچ‌ها
۵۰	رده‌های بلوچ
۵۴	بامری‌ها
۵۷	فصل سوم: لرهای ایران
۵۸	لر بزرگ، لر کوچک
۶۳	آشنایی با لر بزرگ
۶۳	رده‌های ایل‌ی در لر بزرگ
۷۳	آشنایی با لر کوچک
۷۵	فصل چهارم: لرهای بختیاری
۷۷	باب

صفحه	عنوان
۸۴	انطباق رده‌ها
۸۵	واژه «آ»
۸۸	شاه
۸۹	کلاتر
۹۲	کی
۹۳	کدخدا
۹۵	خان، ایلخان
۹۷	ایل بیگی
۹۸	خان
۱۰۱	ریش سفید
فصل پنجم: کوچ	
۱۰۳	ایل راه (مسیر کوچ)
۱۰۵	ایل راه دز پارت
۱۰۶	ایل راه باژفت
۱۰۶	تقسیمات ایل راه
۱۰۷	راه‌های عبور از رودخانه
۱۰۹	جره
۱۱۱	گرگر
۱۱۳	کلک
۱۱۳	فروپاشی قدرت
فصل ششم: لُرهای کهگیلویه شرقی	
۱۱۸	کهگیلویه
۱۱۸	نقشه‌های تاریخی کهگیلویه
۱۱۹	نوسان در نظام عشایری
۱۲۷	ایل بویراحمد
۱۳۰	تاریخ بویراحمد
۱۳۰	تقسیم بویراحمد
۱۳۳	

صفحه	عنوان
۱۳۶	بویراحمد گرمسیر
۱۳۹	بویراحمد سردسیر
۱۴۰	بویراحمد علیا
۱۴۲	یاسوج (یاسیج)
۱۴۷	بویراحمد سفلا
۱۵۰	قاید گیوی ها (کی گیوی ها)
۱۵۴	تامرادی ها
۱۵۸	دشت موری ها
۱۶۱	دِهْدَشْت
۱۷۰	فصل هفتم: لُرهای کهگیلویه غربی
۱۷۰	ایل بابویی (باشت و بابویی)
۱۷۳	ایل چرامی
۱۷۶	ایل دشمن زیاری
۱۸۰	ساخت سنتی رده های عشایری
۱۸۰	ایل طیبی
۱۸۸	ایل بهمنی
۱۹۱	بهمنی احمدی
۱۹۵	بهمنی محمدی
۱۹۷	فصل هشتم: لُرهای جنوبی
۱۹۷	لرهای جنوبی لُر بزرگ
۱۹۸	لُرهای ممسنی
۲۰۳	لرهای حیات داودی
۲۰۹	فصل نهم: رویدادهای اجتماعی در لُر بزرگ
۲۰۹	شیوه های اخذ مالیات در مناطقی از عشایر لرنشین
۲۱۲	انواع مالیات های سنتی
۲۱۲	مالیات فراورده های کشاورزی

صفحه	عنوان
۲۱۴	مالیات بر دام
۲۱۶	تَشُّماری
۲۱۷	گاو معافی
۲۱۸	مالیات پایزه
۲۱۹	بیگاری
۲۲۰	عیدی دادن
۲۲۱	خُرده مالیات
۲۲۲	قلعه گلاب
۲۲۳	برج عشایر
۲۲۴	خون بس
۲۲۵	شیوه اطلاع رسانی
۲۲۸	فصل دهم: ایل قشقای
۲۳۲	ریشه‌های جغرافیایی
۲۳۴	جمعیت
۲۳۶	ساخت اجتماعی
۲۳۸	ایل
۲۳۹	طایفه
۲۳۹	تیره
۲۴۰	بُنکو
۲۴۱	بیله
۲۴۶	اُوبا
۲۴۶	شکل سنتی قدرت
۲۴۹	فصل یازدهم: حکمرانان ایل
۲۴۹	جانی آقای اول
۲۵۰	جانی آقای دوم
۲۵۰	حسن خان معتمد السلطان
۲۵۱	اسماعیل خان
۲۵۲	جانی خان (وفات ۱۲۳۹ هـ ق)

صفحه	عنوان
۲۵۳	حسین قلی خان
۲۵۳	محمدعلی خان (حیات ۱۲۰۸-۱۲۶۷ ه ق)
۲۵۶	مرتضی قلی خان (حیات ۱۲۱۱-۱۲۴۹ ه ق)
۲۵۶	مصطفی قلی خان سردار (حیات ۱۲۱۴-۱۲۴۶ ه ق)
۲۵۷	محمدقلی خان ایلخانی (حیات ۱۲۲۴-۱۲۸۴ ه ق)
۲۵۹	سلطان محمدخان ایلخانی (حیات ۱۲۶۱-۱۳۱۰ ه ق)
۲۶۰	حاج نصرالله خان (حیات ۱۲۵۶-۱۳۱۵ ه ق)
۲۶۱	جهانگیرخان ایل بیگی (حیات ۱۲۳۰-۱۲۸۸ ه ق)
۲۶۱	سهراب خان (حیات ۱۲۴۲-۱۲۹۱ ه ق)
۲۶۲	داراب خان (حیات ۱۲۴۵-۱۳۰۸ ه ق)
۲۶۳	سلطان ابراهیم خان ایلخانی (حیات ۱۲۸۷-۱۳۳۴ ه ق)
۲۶۴	عبدالله خان ضرغام الدوله (حیات ۱۲۸۸-۱۳۲۴ ه ق)
۲۶۵	اسماعیل خان صولت الدوله (سردار عشایر) (حیات ۱۲۹۷-۱۳۵۲ ه ق)
۲۶۸	رویدادهای زمان صولت الدوله
۲۶۹	غارت ثروت سردار عشایر
۲۷۱	محمدناصرخان قشقایی (حیات ۱۳۲۳-۱۴۰۳ ه ق)
۲۷۳	ملیک منصورخان (حیات ۱۳۲۷/۱۴۲۷ ه ق)
۲۷۸	فصل دوازدهم: اسکان اجباری (تخته قاپو)
۲۷۸	تخته قاپو کردن
۲۸۱	اسکان در سردسیر یا در گرمسیر
۲۸۱	اسکان در سردسیر چرام
۲۸۳	دلایل کوچ
۲۸۴	نتیجه اسکان
۲۸۵	مرتع
۲۸۸	دامداری
۲۸۹	مالیات های دامی
۲۹۱	کشاورزی
۲۹۳	فصل سیزدهم: طوایف قشقایی
۲۹۳	دره شوری

صفحه	عنوان
۲۹۵	شش بلوکی
۲۹۶	عَمَلَه
۲۹۹	فارسیمدان
۳۰۱	کشکولی
۳۰۵	مسیر کوچ
۳۰۷	ایل راه
۳۰۸	ایلات خمسه
۳۰۸	۱. اینانلو
۳۰۹	۲. بهارلو
۳۰۹	۳. نَفَر
۳۱۰	۴. عرب
۳۱۱	۵. باصری
۳۱۲	خَلَج ها
۳۱۵	فصل چهاردهم: سازمان های اجرایی
۳۱۶	سازمان تشریفاتی
۳۱۷	فراش خانه
۳۱۸	نوکر باب ها
۳۲۰	یساولان
۳۲۰	خلوت فراش
۳۲۰	قوشچی ها
۳۲۱	شبانکاره (چوپانکاره)
۳۲۲	مهترخانه و میر آخور
۳۲۴	قورچی باشی
۳۲۵	داروغه
۳۲۶	مینابگ
۳۲۷	نیروهای جنگی
۳۲۹	سواران مسلح
۳۳۱	زندان
۳۳۳	منابع

کلیات

اطلاعات مربوط به جامعهٔ عشایری ایران برای پژوهشگران و علاقه‌مندان طی قرن‌های متمادی بسیار اندک و در حد صفر بود؛ زیرا به شناخت فرهنگ کهن و نظام حاکم بر آنها عمیقاً بی‌توجهی شده بود. در کتاب‌های انبوه تاریخی و اخباری، با وجود مشارکت عشایر در جنگ‌های ملی و میهنی و فداکاری‌های چشمگیرشان، شرحی از زندگی اجتماعی و اقتصادی آنان مشاهده نمی‌کنیم. تا قبل از سلطنت پهلوی اول، رده‌های مختلف عشایر ایران که در کنار مرزهای جغرافیایی کشور سکونت داشتند، دارای چنان قدرتی بودند که استقلال و ثبات مرزها و اطراف و اکناف آنها را تضمین می‌کردند و دشمنان هیچ‌گاه یارای تهاجم به مرزهای ایران را نداشتند. در صورت ضعف حکومت‌های مرکزی، عشایر نگاهی از مرزها را به عهده می‌گرفتند، تا آنجا که در تمامی طول تاریخ سرسلسله‌های حکومتی همه عشایری بودند و تاریخ کشور ما بر این واقعیت‌ها شهادت می‌دهد و به ثبت این رویدادها پرداخته است.

در دوران حکومت پهلوی اول، عشایر ایران به مناسبتی چنان قلع و قمع شدند که تا سال ۱۳۲۰ شمسی یارای هیچ حرکت سیاسی را نداشتند. در این سال، با از هم پاشیدن حکومت مرکزی، عشایر با کینه و خشمی که از محدود کردن زندگی اجتماعی خود در دل داشتند، اماکن مسکونی ناخوشایند خود را تخریب کردند و سیاه‌چادرهای چندکارهٔ خود را سرپناه قرار دادند و کوچندگی و نظام مترتب بر آن را آغاز کردند؛ زیرا ریشهٔ کهن اقتصادی خود را در کوچ و سکونت در دو منطقهٔ سردسیری و گرمسیری می‌دیدند.

اظهار نظر افراد عشایری راجع به کوچ:

«ما درخت پرثمری بودیم که اکنون در حال خشک شدن هستیم به فریاد ما برسید تا خشک نشویم».^۱
 «ما در کوچ به دنیا آمده‌ایم و انشالله در کوچ هم می‌میریم».^۲
 «اسکان یعنی فنای دام، فنای فرهنگ عشایری، فنای فرهنگ و سابقه تمدن عشایری».^۳

از نظر وسعت قلمرو، تعداد خانوارهای کوچنده و دام متعلق بدان‌ها، در میان کوچندگان ایلات مختلف ایران، براساس سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۷^۴، ایل بختیاری جایگاه نخست، ایل قشقایی و خمسه فارس جایگاه دوم و ایل شاهسون آذربایجان جایگاه سوم را به خود اختصاص داده‌اند که می‌توان جدول آن را به این صورت تدوین کرد:

جدول ۱ کوچندگان ایل‌های برتر از نظر تعداد خانوار و دام همراه، ۱۳۸۷

نام ایل	جمعیت کوچنده		دام سرانه خانوارها
	خانوار	تعداد دام	
بختیاری	۲۹۰۰۰	۲۱۱۷۰۰۰	۷۳
قشقایی ^۵	۱۸۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۱۱۱
شاهسون	۱۳۰۰۰	۱۳۳۰۰۰۰	۱۰۰

- از گفته‌های میرزا حسین پسندیده از عشایر طایفه دره شوری ایل قشقایی در سمینار کوچ، مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۸، در شورای عشایری استان فارس (نقل از کار میدانی سید کمال تقوی‌نژاد، دانشجوی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، نیمسال اول، ۱۳۶۵-۱۳۶۶).
- جعفر ظفرآسوده، گزارش از دشت مغان، مصاحبه با یک فرد عشایری شاهسون در قشلاق دشت مغان، کار میدانی، دانشجوی رشته جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، اسفند ۱۳۶۵.
- میرزا حسین پسندیده، همان، مندرج در کار میدانی سید کمال تقوی‌نژاد، ص ۱۶.
- مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده کشور، ۱۳۸۷، نتایج تفصیلی کل کشور، محاسبه شده از جدول‌های صفحات مربوط، ص ۳۵ و ۶۲.
- در همسایگی شرقی قشقایی‌ها، ایلات خمسه سکونت دارند که در آغاز بخشی از قشقایی‌ها بودند، ولی به مناسبت رویدادهای سیاسی در سال ۱۳۷۵ ه. ق، از قشقایی‌ها جدا شدند. اینان خود در سال یاد شده ۷۵۰۰ خانوار کوچنده (۳۸۰۰۰ نفر) بودند که حدود ۹۷۴۰۰۰ رأس دام کوچک به همراه داشتند و دام سرانه خانوارهایشان به حدود ۱۳۰ رأس می‌رسید.

مسلم است که خانوارهای کوچنده دارای چهارپایان درشت استخوان (شتر، اسب، قاطر، مادیان) و میان استخوان (گاو، خر) نیز بودند که در محاسبه «واحد دامی» بیش از ۳ میلیون رأس می شود.

در آذرماه ۱۳۸۲، در «اولین جشنواره انتخاب پژوهش‌های عشایری برتر»، رئیس سازمان امور عشایری کشور درباره نقش تولیدی عشایر کوچنده چنین اظهار داشتند:

«جمعیت عشایر کوچنده کشور حدود ۱۳۰۴۰۰۰ نفرند، اندکی بیش از ۲٪ ولی ۲۵٪ گوشت قرمز کشور را تأمین می نمایند»^۱.

نتایج آماری سرشماری ۱۳۸۷ عشایر کوچنده گواه بر این است که حدود ۷۵٪ خانوارها مسیر کوچ (ایل راه) را با ماشین پیموده‌اند.^۲ همچنین حدود ۸۲٪ از کل دام‌ها (۲۲ میلیون رأس) با کوچ سنتی از ییلاق به قشلاق برده شده‌اند. در محل ییلاقی به مناسبت جابه‌جا شدن دام‌ها در محل چرا و دور شدن از محل سیاه‌چادرهای «مال» برای رفاه دام‌ها در محل چرا سیاه‌چادرها را به دنبال دام‌ها جابه‌جا نموده‌اند و برای راحتی این جابه‌جایی تا حدود ۸۴٪ از کل خانوارهای کوچنده بهره‌گیری از سیاه‌چادر را بر دیگر سرنه‌ها ترجیح داده‌اند تا بین محل چرای دام و محل سکونت خانوارها فاصله‌ها کمتر شود.^۳ این جابه‌جایی‌ها سنتی است دیرین که سیاه‌چادرها چندین بار جابه‌جا می گردند.

۱. اکبری، علی، مصاحبه مندرج در ویژه‌نامه اولین جشنواره انتخاب پژوهش‌های عشایری برتر، ۲۶ آذرماه ۱۳۸۲، تهران، وزارت جهاد کشاورزی. این آمار مربوط به سرشماری عشایر کوچنده تیرماه ۱۳۷۷ است (دومین سرشماری رسمی عشایر). در این سرشماری جمعیت عشایر کوچنده را ۱۳۰۴۰۰۰ نفر برابر با حدود ۲۰۰ هزار خانوار با بیش از ۲۲ میلیون رأس دام کوچک سرشماری نمودند. متوسط دام هر خانوار عشایری در این سرشماری ۱۱۰ رأس (گوسفند و بز) محاسبه شد.

۲. مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده کشور، ۱۳۸۷، نتایج تفصیلی، ص ۲۸.

۳. همان، ص ۲۶.

ورود ترکان کوچنده به ایران

در آغاز پیدایی اسلام، حدود دو قرن که از تسلط اعراب بر ایران گذشت، رفته‌رفته حکومت‌های محلی ایران برای استقلال قد علم کردند و اولین استقلال طلبان در آغاز قرن سوم هجری طاهریان خراسان بودند. از آن زمان به بعد تا آخرین دهه قرن چهارم هجری در مجموع پنج سلسله مشهور^۱ در ایران حکومت کردند. ولی در سال ۳۸۷ هجری، با ورود غزنویان به ایران و تسلط بر قسمتی از پهنه ایران، حکومت کوچندگان عشایری در شرق ایران آغاز شد.

در قرن‌های قبل از اسلام، در دامنه‌های کوه‌های هندوکش و فلات پامیر در شمال غربی کشور چین، از مناطق کوهستانی مذکور تا اطراف رود سیحون (سیردریا) و شرق رود جیحون (آمودریا)، که مرز شرقی کشور ایران بود، رده‌های ترکان پراکنده بودند. در این پهنه، ترکان عشایری به نه شاخه تقسیم می‌گردیدند که آنها را «تُغزَاغُزُ» (ترکان نه گانه) می‌نامیدند و واژه غُز مخفف همین واژه اغُز است. با ورود اسلام به ایران، شاخه‌ای از این ترکان غز اسلام آوردند و با حکومت سامانیان همکاری کردند و فرمانروایان ایرانی به آنان اجازه چرا و بهره‌گیری از مراتع شمال خراسان را دادند، بدین ترتیب با عرف و عادت و نظام و فرهنگ عشایری زندگی ایلی خود را در این مناطق گذرانیدند.^۲

مسلمانان این شاخه از غزهای مسلمان شده را ترکمن (ترک مسلمان) می‌گفتند تا وجه تمایز بین غزهای مسلمان شده و غزهای نامسلمان را مشخص کرده باشند.

بعدها نام ترکمن به جای نام غز استفاده شد. ترکمن نامی بود که مسلمانان بدان‌ها داده بودند.^۳

۱. پنج سلسله حکومت‌گر بر ایران آن زمان عبارت بودند از: طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل زیار و آل بویه.

۲. لره‌های ایران (لر بزرگ، لر کوچک)، ۱۳۸۱، ص ۴۴-۴۶.

۳. تاریخ غزها (ترکمن‌ها)، ۱۳۹۰، ص ۹۰.

غزنویان

غزهای مسلمان شده یا ترکمن‌ها با شاخه‌های متعدد با نظام و فرهنگ عشایری روزگار می‌گذرانیدند. یکی از این شاخه‌ها دارای فرماندهی بود به نام «الپ تکین» که در سال ۳۵۱ هجری شهر «غزنه» (غزنین) واقع در دامنه کوه‌های سلیمان در شرق افغانستان را فتح کرد و این شهر را دارالاماره خود قرار داد و دولت غزنویان را در آن شهر ایجاد کرد.^۱

در سال ۳۶۶ هجری، یکی از غلامان ترک او به نام «سبکتکین» به دامادی الپ تکین مفتخر گردید. سبکتکین خود از ترکان قبیله «قرلق» (خلج) بود، از سکنه برسخان در کنار دریاچه «ایسیک کول»^۲ (واقع در شمال شرقی کشور قرقیزستان امروزی). وی قلمرو خود را از هر طرف گسترش داد و بر مکران، سیستان و خراسان استیلا یافت و سپس بر قلمرو بازماندگان حکومت سامانیان هم مسلط گردید.^۳ حکومت او در این قلمرو وسیع به قلمرو غزنویان شهرت یافت. سبکتکین در سال ۳۸۷ هجری فوت کرد و پسر بزرگش محمود غزنوی جانشین پدر شد و در شهر نیشابور که یکی از مراکز خراسان بزرگ بود به اداره امور آنجا و سرزمین‌های تحت تسلط حکومت پدر پرداخت.^۴ محمود اولین حکمران ایرانی از قبیله عشایری قرلق بود که زمام امور ایران شرقی را به دست گرفت. فرمانروایان مختلف سلسله غزنویان تا سال ۵۸۲ هجری بر مناطقی از ایران آن زمان حکومت کردند.

سلجوقیان که به سلاجقه نیز شهرت دارند، رده‌ای از همان ترکمانان کوچنده غز می‌باشند که در اطراف دریاچه خوارزم (آرال) و مناطقی از سواحل شرقی دریای خزر در رده‌های رودهای سیحون و جیحون (سیردریا و آمودریا) سکونت داشتند.^۵

۱. همان، ص ۹۶.

۲. تاریخ غزنویان، ۱۳۷۲، ص ۲ و ۳۸-۳۹؛ تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ۱۳۶۳، ص ۱۴۵.

۳. تاریخ ایران پس از اسلام، ۱۳۸۷، ص ۲۲۳-۲۳۴.

۴. همان‌جا.

۵. همان، ص ۲۶۵.

سلطان محمود غزنوی در سال ۴۱۶ هجری اجازه داد که چهار هزار نفر از ترکمانان سلجوقی از رود جیحون (آمودریا) بگذرند و در دشت‌های ایبورد و سرخس سکونت یابند. سلطان مسعود غزنوی نیز آنها را در خراسان اجازه اقامت داد، اینان در خراسان از هر طرف قلمرو خود را گسترش دادند تا آنجا که طغرل سلجوقی در سال ۴۲۹ هجری در نیشابور خود را سلطان خواند و قائم خلیفه (عبدالله، بیست و هفتمین خلیفه عباسی) حکومت آنها را به رسمیت شناخت، و آنان تا سال ۵۵۲ در خراسان حکومت می‌کردند و شاخه‌ای از آنها به نام سلاجقه عراق تا سال ۵۹۰ هجری حکومتشان ادامه داشت.^۱

خوارزمشاهیان

نسب خوارزمشاهیان به انوشترکین می‌رسد که غلام ترکی بود در دربار سلطان ملک‌شاه سلجوقی (سومین سلطان از سلاجقه بزرگ).^۲ پسر این غلام ترک در سال ۴۹۰ هجری حاکم خوارزم گشت و آخرین سلطان این سلسله سلطان محمد خوارزمشاه در ماه شوال سال ۶۱۷ در جزیره کوچک آبسکون در مقابل دهانه نهر گرگان در دریای خزر جان سپرد.^۳

به این ترتیب، در آغاز با ورود شاخه‌ای از ترکان مسلمان شده کوچنده غز به سرپرستی سلطان محمود غزنوی در سال ۳۸۷ هجری از طریق افغانستان به ایران، تا سال ۶۱۷ هجری با شکست سلطان محمد خوارزمشاه و تسلط مغولان کوچنده بر پهنه ایران، سه سلسله ترک کوچنده غزنوی، سلجوقی و خوارزمشاهیان حدود سال ۲۳۰ هجری با فرهنگ عشایری در ایران حکومت کردند؛ سپس حاکمیت این سرزمین به دست مغولان بیابان‌گرد افتاد.

۱. همان، ص ۲۶۷ و ۳۲۳-۳۲۴.

۲. همان‌جا.

۳. همان، ص ۳۴۵ و ۳۶۴.

حکومت مغولان بر ایران

رده‌های بی‌شمار مغول‌های ترک در پهنه‌هایی از غرب مغولستان در شمال کشور چین تا اویغورستان (سین کیانگ)، کاشغر و پامیر در دره کوه‌های شمالی هیمالیا تا دره‌های اطراف رودخانه سیحون و جیحون (سیردریا و آمودریا) در جنوب دریاچه آرال (خوارزم) پراکنده بودند. امرای ایل‌های پر قدرت پهنه اویغور همه «مغول ایلی»^۱ بودند و تبعیت از چنگیز خان مغول می‌نمودند.

هنگام اختلاف مغولان با حکومت ایرانیان در زمان حکومت خوارزمشاهیان، لشکرکشی آنها به سمت قلمرو ایران آغاز شد، و در سال ۶۱۶ هجری به دروازه بخارا رسیدند. در سال ۶۱۷ هجری سمرقند را فتح کردند و در ربیع‌الاول سال ۶۱۷ هجری از رود جیحون که مرز ایرانیان و ترکستان بود گذشتند و در ماه صفر سال ۶۱۸ هجری شهر نیشابور را که مرکز پر قدرت خراسان غربی بود به تصرف درآوردند و سکنه را به قبول «مغول ایلی»^۲ وادار کردند. از آن پس رفته‌رفته این سرزمین به تصرف مغولان درآمد و فرمانروایان مختلف آنها تا سال ۹۰۷ هجری بر سرزمین ایران حکومت کردند.^۳ آنان بر فرهنگ اجتماعی و سکنه کوچنده خیل‌های ایرانی بسیار اثرگذار بودند که آثارش تا به امروز هم مشاهده می‌گردد.

مغولان و فرمانروایان بعدی آنها مانند ایلخانان، تیموریان، قره‌قویونلوها و آق‌قویونلوها جمعاً ۲۸۹ سال جزو حکمرانان ترک مغول‌های ایران بودند، و در سال ۹۰۷ هجری حکومت را به شاه اسماعیل صفوی واگذار کردند.

شاه اسماعیل خود ریشه ایلی داشت؛ زیرا در آغاز حدود ۷ هزار نفر از ترکان طوایف مختلف^۴، که از مریدان شاه بودند، به یاری او برخاستند و آق‌قویونلوها را در

۱. «مغول ایلی» یعنی تبعیت از نظام و قوانین ساختاری ایل و خان مغول.

۲. تاریخ مغول، ۱۳۷۶.

۳. تاریخ ایران پس از اسلام، ۱۳۷۸. بهره‌گیری از این کتاب به صورت فشرده بوده است.

۴. طوایف ترک مرید شاه اسماعیل عبارت بودند از: استاجلو، افشار، تکلو، ذوالقدر، شاملو و قاجار که به واسطه کلاه سرخی که به سر داشتند به «قرلباش» (سرخ سر) معروف شده بودند.

آذربایجان شکست دادند. حکمرانان و شاهان بعدی آنها تا سال ۱۱۴۸ هجری، به مدت ۲۴۱ سال، حکومت را در دست داشتند.

حکومت صفویه به دست نادرشاه افشار منقرض گشت. نادر خود از طایفه قرخلو، یکی از شاخه‌های ایل افشار، بود. افشارها خود دسته‌ای از ترکمانان بودند که در اطراف دره گز خراسان (گرمسیر) و ایبورد (سردسیر) بیلاق و قشلاق می‌کردند، و تا سال ۱۲۱۸ هجری به مدت ۷۰ سال در گوشه و کنار قلمرو نادر به حکمرانی خود ادامه دادند.

کریم خان زند (توشمال کریم) از خان‌های لر زندیه در ملایر بود که خود و خاندانش از سال ۱۱۶۳ هجری تا ۱۲۰۹ به مدت ۴۶ سال حکمرانی کردند. ولی حکمرانی زندیه و افشاریه توأمان در بخش‌هایی از ایران بود. حکومت افشارها ۷۰ سال و حکومت زندیه ۴۶ سال به درازا کشید.

پس از این دو سلسله، قاجاریه به حکومت رسیدند که اصولاً مغول‌نژاد بودند و دسته‌ای از آنها در دو طرف رود گرگان سکونت داشتند. آنها دو رده ایلی بودند که دائماً بر سر مرتع با یکدیگر زد و خورد داشتند. قاجارهای ساحل راست رودخانه پس از شکست زندیه بر ایران حاکم شدند و حکومتشان از سال ۱۲۰۹ هجری تا ۱۳۴۳ به مدت ۱۳۴ سال قمری به طول انجامید و نهایتاً حکومت به دست پهلوی اول (رضاشاه) افتاد (۱۳۴۳ قمری برابر با ۱۳۰۳ شمسی).

جدول ۲

سال‌های حکمرانی غزهای ایلی در ایران قبل از مغول (سال‌ها به هجری)				
سال‌های پیاپی	سال‌های حکومت	پایان	آغاز	نام سلسله
	۱۹۵	۵۸۲	۳۸۷	غزنویان
۲۳۰ سال	۱۲۳	۵۵۲	۴۲۹	سلجوقیان
	۱۲۷	۶۱۷	۴۹۰	خوارزمشاهیان

۱. آمارهای پایه جدول فوق برگرفته از کتاب تاریخ ایران عباس اقبال است.

ادامه جدول ۲

سال‌های حکمرانی عشایری از مغول تا پهلوی				
نام سلسله	آغاز	پایان	سال‌های حکومت	سال‌های پیاپی
مغولان	۶۱۸	۹۰۷	۲۸۹	
صفویه	۹۰۷	۱۱۴۸	۲۴۱	
افشاریه	۱۱۴۸	۱۲۱۸	۷۰	۷۲۵ سال
زندیه	۱۱۶۳	۱۲۰۹	۴۶	
قاجاریه	۱۲۰۹	۱۳۴۳	۱۳۴	
جمع کل هشت سلسله	۳۸۷	۱۳۴۳	۹۵۵	۹۵۵ سال

بنا به آمار فوق، غزهای ایلی و حکومت‌های ریشه‌دار عشایری ۹۵۵ سال قمری پیاپی بر ایران حکومت کردند و فرهنگ عشایری آنها تأثیر ملموسی بر فرهنگ ایران نهاد که هنوز هم اعتقاد به این فرهنگ و اجرای آن در عشایر ایران مشاهده می‌گردد. ماهیت ارقام به دست آمده گواه بر این است که سلسله‌های مربوط از درون فرهنگ کهن نظام عشایری برخاسته‌اند و در مجموع، این حاکمان عشایری بیش از ۹۵۰ سال بر این کشور حکومت کرده‌اند. اگر حکومت نزدیک به نیم قرن‌گرهای عشایر زندیه را به حساب نیاوریم، فرهنگ سلسله‌های مربوط، ریشه در فرهنگ عشایری ترکان غز^۱ داشته که چگونگی آن در سلسله‌های مربوط ذکر شده است. اینان به مرور فرهنگ ایرانی را پذیرفتند ولی آثاری از خود در این فرهنگ برجای گذاشتند که امروزه در زندگی عشایر ایران مشاهده می‌گردد.^۲

عشایر ایرانی خود فرهنگی غنی، ریشه‌دار و مستقل دارند و براساس کوچ و

۱. ابن فضلان که در قرن چهارم در مأموریتی از طرف خلیفه بغداد در مشرق بحر خزر به سمت سرزمین صقالبه (اسلاوها) می‌رفته در سفرنامه خود می‌نویسد:

... به قبیله‌ای از ترک‌های غز رسیدیم که مردمانی صحرانشین بودند و در سیاه‌چادر زندگی می‌کردند و همیشه در حرکت بودند و به رسم صحرانشینان دسته‌ای از این سیاه‌چادرها در یکجا و دسته دیگر در محل دیگری [«مال» در عشایر لر] گرد هم جمع می‌شدند. (سفرنامه ابن فضلان، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، ص ۶۹).

۲. استفاده از واژه‌هایی مانند: ایل، ایلخان، ایل‌بیک، خان، یورت، بُنکو، بیله، اوبه و اوی.

رده‌بندی‌های سازمان‌یافته در مراتع پراکنده‌اند که سرپناهمشان سیاه‌چادرهای متحرک (بُهون) است. با مقایسه فرهنگ زیستی عشایر کوچنده و روستاییان مشاهده می‌کنیم که نظام فرهنگ زیستی و اقتصادی این دو دسته بر هم منطبق نیست، و هر کدام فرهنگ کهن و مستقلی دارند که در طول قرن‌ها شکل گرفته و نهادینه شده است؛ برای نمونه روستاییان با تغییرات طبیعت سازگاری دارند و به هر صورت آن را تحمل می‌کنند، ولی عشایر تغییرات طبیعت را پشت سر می‌گذارند و آن را با کوچ خنثی می‌کنند؛ در سرما به گرمسیر و در گرما به سردسیر تغییر مکان می‌دهند. بنابراین اصولاً کوچ و اسکان با هم در تضادند و نمی‌توان این دو جامعه متضاد فرهنگی را یکی دانست و برای آنها برنامه‌ریزی مشترکی تدارک دید.

جدول ۳ مقایسه فرهنگ اقتصادی و اجتماعی دو جامعه روستایی و عشایری

اساس مقایسه	جامعه روستایی	جامعه عشایری
نیاز اصلی جامعه	آب و زمین	مرتع و دام
فعالیت‌های پایه‌ای	کشاورزی	دامداری
فعالیت‌های اقتصادی	در یک منطقه (ثابت)	در دو منطقه (سردسیر و گرمسیر)
مبادله	فراورده‌های کشاورزی	فراورده‌های دامی
مهارت	در امور زراعی	در امور دامی
ساختار رده‌ای	ندارند	همگانی و بسیار قوی
نوع سکونت	اسکان	کوچ
منزلت اجتماعی	آب و زمین زراعی	دام

جمعیت جوامع شهری و روستایی به شیوه متداول رشد می‌کنند، ولی جمعیت عشایر کوچنده ثابت می‌ماند. عامل زیربنایی این رویداد را باید در کم و کیف مرتع جست‌وجو کرد؛ زیرا در فرهنگ عشایری، مرتع متعلق به طایفه است. فقط اعضای طایفه‌ای که در آن عضویت دارند می‌توانند برای چرای دام‌هایشان از مرتع بهره‌گیرند. گنجایش مرتع همیشه با تعداد دام خانوارها تطابق داشت. عشایری‌ها با دام زنده‌اند و از نظر اقتصادی رشد جمعیت عشایری نیاز به دام جدید دارد تا زندگی عشایری به گردش درآید. در حالی که مرتع گنجایش دام اضافی را ندارد، چون دام

و مرتع در شرایط متعارف ثابت می‌مانند و رشد جمعیتی کوچندگان به همراه دام میسر نخواهد بود، و این رویداد جز با تقویت کیفی مرتع ممکن نیست. در گذشته هم با جنگ‌های محلی بر سر مرتع که سرانجام به غارت‌های سنتی می‌گرایید راه دیگری بر این امر مترتب نبود. نتایج این رویدادها را در نوشته‌ها و آمارهای موجود در مورد رشد جمعیت جوامع شهری و روستایی و کاسته شدن از تعداد کوچندگان می‌توان مشاهده کرد (نک: ارقام جدول‌های ۴ و ۵).

جدول ۴ تفکیک جمعیت سه گانه کشور در سال‌های مختلف

سال	کل جمعیت (نفر)	شهری	روستایی	عشایری
۱۲۹۰ هـ ^۱	۱۱۵۶۰۰۰۰	٪۱۳/۵	٪۴۳/۲۵	٪۴۳/۲۵
۱۲۹۱ هـ ^۲	۱۲۰۰۰۰۰۰	٪۱۹/۳	٪۴۱/۷	٪۳۹/۰
۱۳۰۲ ش ^۳	۱۴۳۷۳۵۰۰	٪۳۵/۲	٪۳۴/۶	٪۳۰/۲
۱۳۱۱ ش ^۴	۱۳۱۸۳۰۰۰	٪۳۸/۴	٪۳۷/۸	٪۲۳/۸
۱۳۱۷ ش ^۵	۱۵۰۹۰۰۰۰	٪۳۴/۲	٪۴۵/۲	٪۲۰/۶

جمعیت

اولین اطلاعات جمعیتی، ولی به شیوه تخمینی از عشایر ایران مربوط به سال ۱۱۲۸ هجری، در زمان شاه سلطان حسین صفوی، است که تعداد آن را در قلمرو ایران آن

۱. صنیع الدوله (اعتمادالسلطنه)، محمدحسن خان، سالنامه دولت علیه ایران، ۱۲۹۰ هجری، سنگی، جیبی بلند، ص ۷۲-۷۳، جمعیت ایران، جمعیت شهرها، بلوکات و قرا و جمعیت بادیه‌نشین (بلوکات و قرا ۱۰ کرور، بادیه‌نشین ۱۰ کرور؛ گُرور یعنی نیم میلیون نفر).
۲. همان، ۱۲۹۱ هجری، ۱۸۷۴ مسیحی، سنگی، جیبی بلند، بدون ذکر صفحه، شماره نفوس ممالک محروسه ایران، ۲۴ گُرور، عشایر و قبایل و اعراب بادیه‌نشین نه کرور و صد و هشتاد و چهار هزار نفر.
۳. میرزا رضاخان مهندس‌الملک، جغرافیای ایران (دوره عالی)، تهران، سنگی، مطبوعه سعادت، ۱۳۴۱ هجری، ص ۷۸.
۴. جغرافیای مفصل ایران، ۱۳۱۱، ص ۱۷۲.
۵. احتسایان، سلطان احمدخان، جغرافیای نظامی ایران، دانشکده افسری، سال تحصیلی ۱۳۱۷-۱۳۱۸، چاپخانه ارتش، ص ۲۴۴، جمعیت ایران.

زمان بیش از یازده میلیون نفر نوشته‌اند.^۱ شاردن، سیاح معروف فرانسوی که در زمان شاه سلیمان صفوی (سلطنت ۱۰۷۷-۱۱۰۶ هجری) در ایران می‌زیسته، جمعیت ایران را از قول جغرافی دانان ایرانی آن روزگار حدود چهل میلیون متذکر شده است،^۲ که در این صورت جمعیت عشایری ایران در آن زمان حدود ۲۷/۵٪ از کل جمعیت کشور بوده است.

در تقویم کشوری ناصرالدین شاهی، در سال ۱۲۹۰ هجری (۱۲۵۱ شمسی)، کل جمعیت تخمینی کشور ۱۱ میلیون و ۵۶۰ هزار نفر برآورد شده بود. در سال ۱۲۹۱ هجری، با تخمینی مجدد، آن را حدود ۱۲ میلیون ثبت کرده‌اند. در سال‌های ۱۳۰۲ و ۱۳۱۷ شمسی اطلاعات دقیق‌تری از جمعیت ایران ثبت شده که تقسیمات تفکیکی آنها در جدول ۴ محاسبه شده است.

جدول ۵ جمعیت عشایر کوچنده در سرشماری‌های رسمی کشور

سال	کل جمعیت (نفر)	نسبت جمعیت عشایری به کل کشور	
		نفر	درصد
۳ ۱۳۳۵	۱۸۹۵۵۰۰۰	۲۴۴۰۰۰	۱/۳٪
۴ ۱۳۴۵	۲۵۷۸۹۰۰۰	۷۱۰۰۰۰۰	۲/۸٪

۱. مستوفی، میرزا محمدحسین، [آمار مالی و نظامی]، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، منتشر شده در فرهنگ ایران‌زمین، مجلد بیستم، صاحب امتیاز ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۳، ص ۳۹۶-۴۲۱ و مجموعه مقالات جغرافی، شماره ۴، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، فروردین ۱۳۶۷، با عنوان «جمعیت عشایری ایران»، جواد صفی‌نژاد، ص ۱-۶۵.

۲. سیاحت‌نامه، ۱۳۳۶، ص ۱۷.

۳. وزارت کشور، آمار عمومی، گزارش خلاصه سرشماری عمومی کشور، ۱۳۳۵. تاریخ انتشار ۱۳۳۹، ص ۱۲، جدول ۹، جمعیت‌های موقت.

۴. مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبان ۱۳۴۵. نتایج مربوط به جمعیت عشایری اسکان نیافته کل کشور، جلد ۱۷۰، اردیبهشت ۱۳۴۸، صفحه «ت».

توضیح: «در سرشماری سال ۱۳۴۵، در کل کشور ۲۴۷۶۵۳ نفر جمعیت متحرک و ۴۶۲۱۴۶ نفر جمعیت عشیره‌ای، یعنی مجموعاً ۷۰۹۷۹۹ (۷۱۰۰۰۰) نفر جمعیت غیرثابت، وجود داشته است. به این ترتیب، در سرشماری سال ۱۳۴۵، جمعیت غیرثابت ۱۹۱/۱ درصد بیشتر ←

سال	کل جمعیت (نفر)	نسبت جمعیت عشایری به کل کشور	
		نفر	درصد
۱۳۵۳ ^۱	۳۲۴۹۶۰۰۰	۸۷۶۰۰۰	۲/۷٪
۱۳۵۵ ^۲	۳۳۷۰۹۰۰۰	۳۴۸۰۰۰	۱/۱٪

→ از سال ۱۳۳۵ گزارش داده شده است [۲/۹ برابر]. با توجه به اینکه سیاست دولت در زمینه اسکان عشایر نقش مؤثری داشته است، می توان قبول کرد که جمعیت عشایری متحرک در زمان سرشماری سال ۱۳۳۵ چند برابر رقم گزارش شده بوده است و از این نظر کم شماری محسوسی در سرشماری ۱۳۳۵ وجود داشته است.

(مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی ... صفحه «پ» ستون دوم، مقایسه). [این نشریه از سال ۱۳۴۵ تا آغاز انقلاب اسلامی، توسط مرکز آمار ایران محرمانه و غیرقابل انتشار بود و پس از آغاز انقلاب اسلامی انتشار آن عمومیت یافت].

۱. در سال ۲۵۳۳ [۱۳۵۳]، مرکز آمار ایران در کنار سرشماری مفصل کشاورزی خانوارهای کشاورز، کشاورزی خانوارهای عشایری را در پانزده استان نیز سرشماری کرد و جزوه کوچکی در این باره منتشر نمود. در این جزوه اطلاعات عشایری زیر درباره کل عشایر ایران مندرج است:

- ۱۰۹ ایل

- ۲۰۰ طایفه مستقل (بازمانده های ایلی که زیرمجموعه نیستند)

- ۴۹۹ طایفه (غالباً زیرمجموعه ایل)

- ۱۸۱۵ تیره (غالباً زیرمجموعه طایفه)

- ۵۰۶۶ رده های بعد از تیره (غالباً تش، بُنکو، هوز، خِل و ... نامیده می شوند)

- ۵۶۴۷۹ خانوار اسکان نیافته

- ۱۱۰۱۶۱ خانوار نیمه اسکان یافته

- ۱۶۶۶۴۰ جمع خانوارهای عشایری

- ۵/۲۶ حجم خانوارهای محاسبه شده

- ۸۷۶۵۲۶ نفرات خانوارهای عشایری، ۲/۷٪ نسبت به کل جمعیت کشور.

مرکز آمار ایران، سرشماری کشاورزی خانوارهای متحرک در سال ۲۵۳۳ (۱۳۵۳)، تاریخ

انتشار ۱۳۵۵، ص ۱۰.

۲. مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور، آبان ۱۳۵۵، ص چهارده.

خانوارهای متحرک: ۲۱۱۱ خانوار برابر با ۱۰۶۳۶ نفر

خانوارهای عشایری: ۶۳۳۷۲ خانوار برابر با ۳۳۷۱۷۶ نفر

جمع عشایر کشور: ۶۵۴۸۳ خانوار برابر با ۳۴۷۸۱۲ نفر (۳۴۸۰۰۰)

جدول ۶ جمعیت و اماکن جمعیتی ایران، ۱۳۰۸^۱

حدود جمعیت ایران (به غیر از عشایر)	۸۴۲۲۲۰۰ نفر
تعداد شهر	۷۸
تعداد قصبه (بخش)	۱۲۵
تعداد بلوک (دهستان)	۴۸۴
تعداد قرا (دهات)	۳۱۴۸۹

«جمعیت ایلات ایران در حدود چهار میلیون بوده که فعلاً شهرنشین شده‌اند».^۲

در سال ۱۳۱۱ ش، سلطان [سروان] احمدخان احتسایان در کتاب جغرافیای مفصل ایران در مورد جمعیت عشایر ایران این ارقام را ارائه می‌دهد:^۳

جدول ۷ جمعیت عشایر ایران در مقایسه با جمعیت کل

جمعیت شهرها	۵۰۶۳۰۰۰ نفر، ۳۸/۴٪
جمعیت دهات	۴۹۷۹۰۰۰ نفر، ۳۷/۸٪
چادرنشین	۳۱۴۱۰۰۰ نفر، ۲۳/۸٪
جمع	۱۳۱۸۳۰۰۰ نفر (محاسبه شده)، ۱۰۰٪

در سال ۱۳۲۳ ش، اداره کل آمار و ثبت احوال وزارت کشور، ضمن بازگو کردن تعداد اماکن مسکونی، برای اولین بار تعداد ایل‌ها و طایفه‌های کشور را به این صورت منتشر کرد:

۱. جغرافیای مفصل ایران (جلد دوم)، ۱۳۱۱، ص ۱۳۹. جدول‌های ارقامی اماکن شهرها و روستاهای مندرج در کتاب کیهان متعلق به سال ۱۳۰۸ شمسی است.
۲. مجله آموزش و پرورش، شماره ۹، ص ۴۱، آذر ۱۳۱۷، سال هشتم، مطالب جمعیتی را از ص ۱۴۴-۱۴۵ جغرافیای مفصل ایران مسعود کیهان برداشته و عنوان «سازمان جمعیت ایلات ایران در حدود چهار میلیون» را بدان افزوده است. نگارنده با دقت بسیار در کتاب کیهان این ارقام جمعیتی را مشاهده نمود.
۳. احتسایان، سلطان احمدخان، جغرافیای مفصل ایران، چاپ اول، ۱۳۱۱ ش، ص ۱۷۲.

جدول ۸ جمعیت ایل‌ها و طایفه‌های کشور

جمعیت کشور	۱۶۵۴۹۸۳۷ نفر
- تعداد شهر	۱۰۷
- تعداد دهستان	۱۰۶۲
- تعداد ده	۴۱۵۹۹
- ایل و طایفه	۲۸۶ رده ^۱

جدول ۹ جمعیت عشایر کوچنده در سه سرشماری رسمی عشایری

سال	جمعیت (حدود)		دام سرانه خانوار ^۲
	خانوار	نفر	
۱۳۳۶ ^۳	۱۸۰۰۰۰	۱۱۵۲۰۰۰	۹۵
۱۳۷۷ ^۴	۲۰۰۰۰۰	۱۳۰۴۰۰۰	۱۱۰
۱۳۸۷ ^۵	۲۱۳۰۰۰	۱۱۸۷۰۰۰	۱۰۳

با نظری به جدول‌های عشایر کوچنده در سرشماری‌های رسمی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ کشور، مشاهده می‌گردد که ارقام جمعیتی عشایر در این سال‌ها

۱. وزارت کشور، اداره کل آمار و ثبت احوال، اسامی دهات کشور، تهران، شهریور ۱۳۲۳، ارقام جدول‌های ده استان کشور، ۵۱۰ صفحه، ص ۵-۴۸.
۲. جمع میش، بز، بره و بزغاله محاسبه شده است.
۳. مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده، ۱۳۶۶، نتایج تفصیلی کل کشور، ص ۱ و ۷.
۴. مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده، ۱۳۷۷، نتایج تفصیلی کل کشور، محاسبه شده: خانوار از ص ۸۲، ۱۳۲ و ۱۸۰، و دام از ص ۹۳، ۱۴۳ و ۱۹۰، گزیده یافته‌ها و دامداری.
۵. مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده کشور، ۱۳۸۷، نتایج تفصیلی کل کشور، محاسبه شده: خانوار از ص ۲۸-۲۹ و ۳۵.
۶. تعداد دام مجموع گوسفند، بره، بز و بزغاله است. ص ۲۹ و ۶۲. ۶۲٪ گوسفند و بره، ۳۸٪ بز و بزغاله.

همخوانی لازم را ندارند.^۱ حال اگر ارقام جمعیتی عشایر کوچنده‌ای را که در سرشماری‌های رسمی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ به دست آمده‌اند با جدول آماری عشایر کوچنده‌ای که سه بار سرشماری رسمی شده‌اند در نظر بگیریم، آشکارا مشخص می‌گردد که ارقام این دو سرشماری حدوداً بین ۱/۵ تا ۴/۵ برابر کم‌شماری داشته است. در صورتی که در نقاط مختلف کشور خانوارهایی با فرهنگ عشایری سکونت دارند که از نظر اقلیمی در انتظار کوچ به سر می‌برند و به فرهنگ عشایری خود نیز مباحثات می‌کنند و خود را روستایی نمی‌دانند؛ زیرا عشایر قشقایی که خود و نیاکان خود را صددرصد عشایر می‌دانند معتقدند که هر مرد عشایری باید اسبی برای خود دست و پا کند و هر لحظه برای جنگ با دشمنان آماده باشد، و غیرعشایر را روستایی و روستاییان را «تاجیک جوکار» (یعنی روستاییان کشاورز) می‌نامند. در مصاحبه‌ای که نگارنده با ملک منصورخان، آخرین ایلخان قشقایی‌ها داشت، وی این موضوع را تأیید می‌کرد و در کتاب خود نوشته بود: «ما قشقایی‌ها ... در شکم مادر روی اسب کوچ کرده، در زمان کوچ متولد شده و یکی دو روز بعد از تولد روی اسب بوده‌ایم و ...».^۲

با تمام فشارهایی که در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی برای اسکان شدن به جامعه عشایری وارد می‌آوردند و کم‌شماری‌هایی^۳ از آنها به دست می‌دادند، دامنه این کار بدان جا کشیده شد که رسماً به تغییر نام آنها پرداختند؛ زیرا:

در تاریخ ۱۳۵۳/۱۲/۸ مجلس شورای ملی در ماده اول اساسنامه‌ای عشایر را «دامداران متحرک» نامید ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۳

۱. خاطرات، ۱۳۹۱، ص ۱۱ مقدمه.

۲. برای آگاهی از این رویدادها و کم‌شماری‌ها به مقدمه کتاب جمعیت و شناسنامه ایلات کهگیلویه، تکثیر شده شهریور ۱۳۴۷ به قلم مرحوم دکتر نادر افشار نادری، ص چهار - بیست و سه مراجعه شود. این کتاب در ۱۳۴۷ با قطع حدود A4 در گروه عشایری مؤسسه مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران منتشر شده و دربردارنده شرحی مبسوط از پایین‌ترین رده تا سطح ایل، جایگاه‌های سردسیری و گرمسیری، نام سرپرستان رده‌ها و غیره است.

۳. جمعیت و شناسنامه ایلات کهگیلویه، ۱۳۴۷، ص چهار-بیست و سه.

در یک لایحه قانونی در شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران نام آنها مجدداً «عشایر» مصوب شد.^۱

جامعه مستقل عشایر کوچنده فرهنگ دیرین کوچندگی خود را حفظ کردند و براساس آمار رسمی سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۷، حدود ۲۱۳ هزار خانوار کوچنده با بیش از ۲۲ میلیون^۲ رأس دام کوچک که در مالکیت داشتند، بیش از ۳۰٪^۳ از کل دام کشور را در اختیار داشتند.

عشایر در سراسر ایران

براساس کلیه مکتوبات منتشر شده در دهه‌های اولیه قرن اخیر، ساخت پیچیده سنتی درون رده‌های عشایری ناشناخته بود و اقتصاد دامداری سنتی آنها برای غیرعشایری‌ها همچنان مبهم ماند. فقط هنگام وقوع جنگ‌های گسترده از جنگجویان و مرزداران موفق این جامعه یاری می‌طلبیدند.

مطالعات پایه‌ای جامعه عشایری از نیمه‌های حکومت پهلوی دوم به بعد آغاز شد. از پیشگامان این مطالعات شاخه‌هایی از سازمان برنامه و گروهی از مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران بودند که به طور عمیق به شناخت ساختی این جامعه پرداختند.

قبل از این پژوهش عمیق، اسکان عشایر همیشه مطرح بود، ولی حاکمان همیشه این اسکان را در جهت تسلط و تمرکز قدرت سیاسی می‌خواستند و در اجرای چنین خواسته‌ای آن را تبلیغ می‌کردند. مطرح کردن اسکان و ممانعت از کوچ برای آگاهان اجتماعی حاکی از ناآگاهی‌های حکمرانان وقت بود. برای

۱. اساسنامه سازمان دامداران متحرک (مصوب ۱۳۵۳/۱۲/۸ کمیسیون‌های مربوطه مجلس شورای ملی)، فصل اول، کلیات، ماده ۱ [امور عشایری، ص ۶۹۷].

۲. مرکز آمار ایران، جدول سرشماری عشایر کوچنده، نتایج تفصیلی کل کشور، ۱۳۸۷، ص ۲۸-۲۹، محاسبه شده.

۳. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، ۱۳۹۱، ص ۲۴۷، جدول بهره‌برداری از انواع دام کشور در همین سال، محاسبه شده با ۷۲۳۱۰۰۰۰ دام کوچک سراسر کشور.

آگاهان اجتماعی، ساختار نظام درونی کوچ نشان می‌داد که چگونه این جامعه گسترده و خودجوش با قوانین عرفی نظام کهن خود به هم می‌پیوندند یا پراکنده می‌شوند. نظام کوچ در سه پهنه سردسیر، گرمسیر و ایل راه تلخیص می‌گردد. اگر ایل راه را بسته فرض کنیم، کوچ به سردسیر یا گرمسیر قطع می‌شود. تصمیم‌گیرندگان در اجرای اسکان ایل راه را بستند و اخطار کردند کوچندگان باید به دلخواه در سردسیر یا گرمسیر اسکان شوند.

اسکان در سردسیر

اخطارنامه‌ها در تابستان ابلاغ شده بود که کوچندگان در سردسیر بودند و تعهد اسکان در سردسیر را انتخاب کرده بودند. ولی با فرا رسیدن زمستان در دره‌های کوهستانی مناطق سردسیری مقاومت آنها به پایان رسید؛ زیرا حیات خود و دامشان رو به نابودی رفت چون

به اتمام رسیدن چرای طبیعی، آغاز سرمای موسمی، بارش برف، آب‌های یخ‌زده، نبود محل برای نگهداری هزاران دام، طاقت‌فرسا بودن محیط برای دام‌ها، قطع ارتباطات، عدم تحرک و ... چنان بر حیات آنها تسلط می‌یافت که گوشه‌هایی از شرح آن را بایستی در منابع مستند مطالعه کرد.^۱ با تمام این احوال، مأموران دولتی در هر کجا که «سیاه‌چادری» (سرپناه متحرک کوچندگان) مشاهده می‌کردند، آن را به آتش می‌کشیدند.^۲ اگر این کار در فصل زمستان انجام می‌گرفت عشایر دسترسی به بافت قطعات مجدد آن نداشتند، ناگزیر برای سرپناهی به غارها و اشکفت‌های کوه پناه می‌بردند.^۳

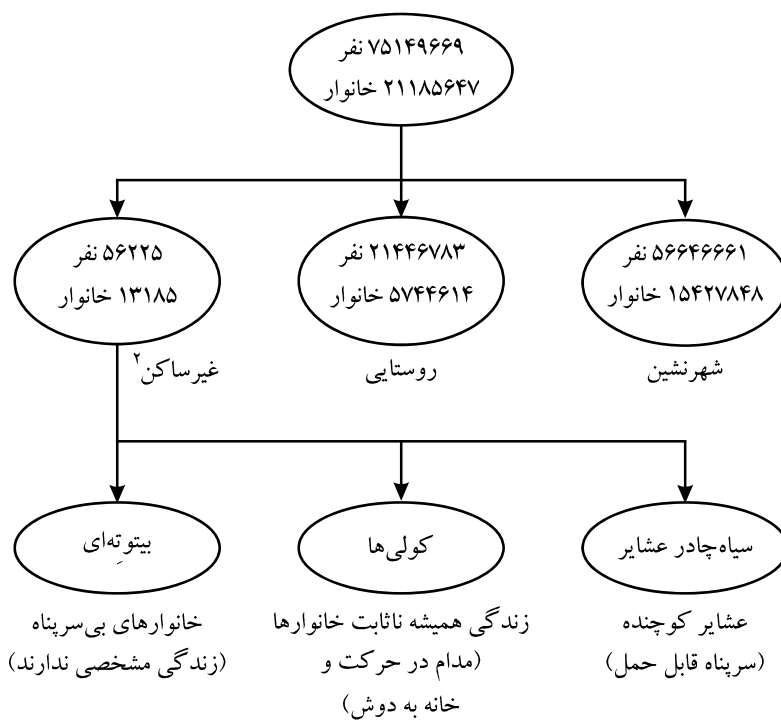
در زمان پهلوی اول، اسکان اجباری، دام‌عشایر را به نابودی کشاند و در زمان

۱. برای آگاهی بیشتر از مطالب مذکور به این منابع مراجعه کنید! عشایر مرکزی ایران، ۱۳۶۸، ص ۲۴۹-۲۵۳ و ۲۹۸-۳۰۱، سند تعهد اسکان شدن ۱۳۱۵/۷/۱۴؛ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایل بزرگ قشقایی، ۱۳۹۰، ص ۷۰۶-۷۱۲.

۲. سیاست عشایری دولت پهلوی اول، ۱۳۸۸، ص ۳۲۴-۳۲۵.

۳. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایل بزرگ قشقایی، ۱۳۹۰، ص ۷۰۲ و ۷۰۷-۷۰۸.

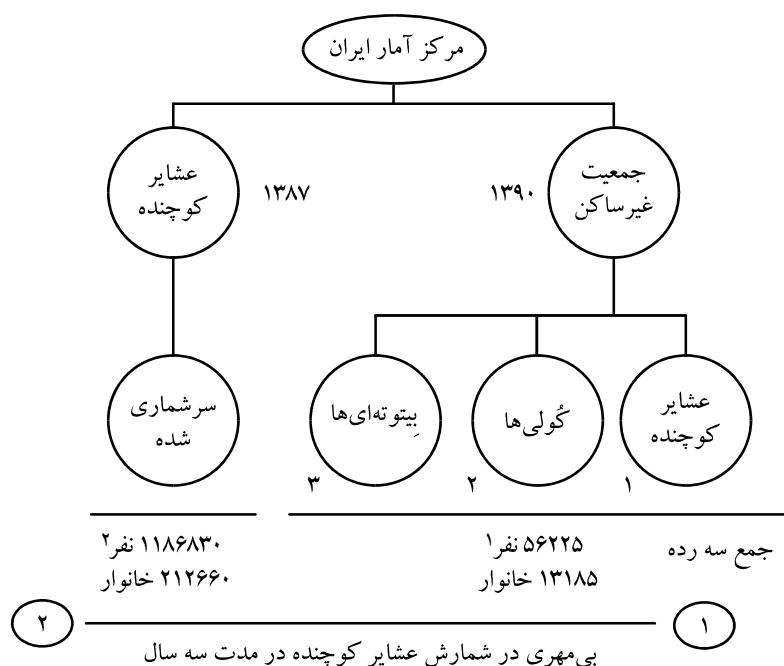
پهلوی دوم نام عشایر را رسماً به «دامداران متحرک» تغییر دادند. اسکان عشایر همیشه شعار دولتمردان بود. در سال ۱۳۸۷ سومین سرشماری رسمی از عشایر به عمل آمد و جمعیت کوچندگان حدوداً ۱/۶٪ جمعیت کل کشور محاسبه گردید.^۱ ولی این جمعیت کم حدود ۳۰٪ (حدود ۲۲ میلیون رأس دام کوچک) از کل دام کشور را در مالکیت داشتند.



نمودار ۱ تقسیم جمعیتی جوامع ایران، ۱۳۹۰^۳

۱. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، ۱۳۹۱، ص ۹۹ و ۲۴۷، جدول برآورد جمعیت؛ و مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده کشور، ۱۳۸۷، نتایج تفصیلی، کل کشور، ص ۱۸ و ۲۹، محاسبه شده.
۲. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، ۱۳۹۱، تعاریف مفاهیم، ص ۹۵، فشرده.
۳. همان، ص ۱۰۸-۱۰۹.

به طور کلی باید یادآور شویم در صورت اسکان شدن عشایر فرآورده‌های دامی نخواهیم داشت و با اسکان در سردسیر منابع طبیعی گرمسیری و با اسکان در گرمسیر منابع طبیعی سردسیری را از دست می‌دهیم و اگر نیمی در سردسیر و نیمی در گرمسیر اسکان یابند، گرمسیری‌ها در فصل گرما دارای منابع طبیعی نخواهند بود، چون علوفه‌ها همه خشک می‌گردند و سردسیری‌ها در فصل سرما بدون علوفه خواهند ماند؛ ولی کشور همچنان به محصولات دامی نیازمند است و ناچار باید محصولات مورد نیاز از خارج از کشور وارد گردد و در این صورت متخصصان کوچنده دام، چوپانان و تهیه‌کنندگان فرآورده‌های لبنی مشاغل خود را از دست خواهند داد.



نمودار ۲ بی‌مهري در شمارش عشایر کوچنده

۱. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، جمعیت استان‌ها، ۱۳۹۱، ص ۱۰۹.
 ۲. مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده کشور، ۱۳۸۷، نتایج تفصیلی، ص ۱۸.

در این مقدمه به طور کلی سال‌هایی که حاکمان عشایری بر این کشور حکومت کردند مشخص شد و آمار جمعیتی عشایر هم تا آنجا که مکتوب و مورد نیاز بود ثبت گردید. ولی می‌دانیم توده‌های عشایری همیشه مورد بی‌مهری تاریخ‌نویسان و آمارسازان قرار گرفته‌اند. دو جامعه روستایی و عشایری هر کدام فرهنگ کاملاً تفکیک شده و متفاوتی دارند که قبلاً به اختصار بیان گردید. با اینکه مرکز آمار ایران سه بار رسماً از این جامعه سرشماری به عمل آورده است، باز در بخش‌های جمعیتی سالنامه‌های آماری مرکز آمار نامی از این جامعه برده نمی‌شود و اغلب آنها را روستایی ثبت می‌کنند بدون آنکه حتی در حاشیه هم وجه تمایز این دو جامعه از هم یادآوری گردد.

رده‌های عشایری

هر ایل مستقل کوچنده دارای یک نظام رده‌بندی کهنی است که براساس عرفی قوانین آن، جایگاه جغرافیایی هر رده مشخص می‌شود و در مراتع همان جایگاه پراکنده می‌گردند. این رده‌های پراکنده چون خط زنجیری به هم مرتبط‌اند و این ارتباط بدون در نظر گرفتن زبان، تاریخ و فرهنگ در ایل‌های مختلف همانند است.^۱ برای مثال، اگر این رده‌بندی را بین ایل‌های بختیاری، کهگیلویه و افغانستان در نظر بگیریم، پژوهشگران چنین نوشته‌اند:

نامهربانی‌ها درباره عشایر از زمانی آغاز گردید که مجریان بدون مطالعه فرهنگ و اقتصاد آنها به تبلیغ اسکان پرداختند و کوچ را زیانبار به حساب آوردند؛ چون اینان از ارتباط قوانین طبیعت و انطباق آن با قوانین عرفی در قلمرو عشایرنشین بی‌اطلاع بودند و در طول تاریخ هم این واقعیت‌ها مورد توجه قرار نگرفته بود. محلیان از این ارتباط و نتیجه آن قویاً با اطلاع بودند، ولی قدرت مکتوب نداشتند؛ کاتبان و پژوهشگران شهری هم از این رویدادها مطلقاً بی‌خبر بودند.

۱. «ساختار اجتماعی عشایر ایران»، ۱۳۸۳، ص ۴۳-۸۴.

جدول ۱۰ رده‌های القاب

رده‌بندی‌های عشایر کوچنده						
رده‌های ارتش ^۳		فرماندهان ^۲			نام رده ^۱	
فرمانده	رده	رده‌های عشایر افغانستان ^۴	فرماندهان قبل از فروپاشی	کهگیلویه	بختیاری	
سپهد	سپاه	[شاهشاه]	ایلخان	کی	آ	[اتحاد ایلی]
سرلشکر	لشکر	شاه	خان	کی	آ	ایل
سرتیپ	تیپ	امیر	کلانتر بزرگ	کی	آ	طایفه
سرهنگ	هنگ	ملک	کلانتر کوچک	کی	آ	تیره
سرگرد	گردان	قنیدار	کدخدا	کا	ریش سفید	تش
سروان	گروهان	[قنیدار]	کدخدا	کا	ریش سفید	اولاد
استوار	دسته	ریش سفید	سرمال	کا	سرمال	مال
استوار	جوخه	رئیس خانوار	رئیس خانوار	کا	رئیس خانوار	خانوار

بسیار ارزنده است که رده‌ای از ایل مشخصی را که فرهنگ و تاریخ مشترکی دارند در نظر گیرند و اقتصاد شاخه‌ای از کوچنده‌ها و اسکان شده آنها را در مقطع تاریخی معینی مورد مطالعه عمیق قرار دهند. آنگاه درباره نتیجه قضاوت کنند تا دلایل زیربنایی کوچ برای آنها مشخص گردد.^۵ کوچ عشق و علاقه قلبی عشایر

۱. مصاحبه با آگاهان از رده‌بندی در ارتش.

۲. لرهای ایران (لر بزرگ، لر کوچک)، ۱۳۸۱، ص ۱۴۳، رده‌های قدرت در ایل بختیاری.

۳. همان‌جا، رده‌های قدرت کهن، و رده‌بندی سنتی در نظام ساختی، ص ۱۳۰.

۴. سردار اسعد علی‌قلی خان بختیاری، تهران، فرهنگسرا، ۱۳۶۳، ص ۱۵، شرح مبسوط در کتاب تحلیل و تفسیر اسناد روستایی و عشایری، جلد دوم، کتاب سوم، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، بخش مطالعات عشایری، طومار دشمن زیاری، ۱۳۷۷، ص ۶۳۹، پژوهشگر: صفی‌نژاد.

۵. کلیه فراورده‌های دامی و زراعی سردسیری به مراتب از مشابه گرمسیری آن گران‌بهارترند و خبرگان محلی بدین کم و کیف آگاه‌اند.

است. ادبیات و ترنم‌های غالب آنها در سردسیر شکل گرفته است، ولی افسوس می‌خورند که توان مقاومت در زمستان‌های سردسیری را ندارند و اجباراً به کوچ مبادرت می‌ورزند، در غیر این صورت دام خود را از دست می‌دهند.

غیرعشایری‌ها سختی راه را در کوچ عنوان می‌کنند. ایل‌راه هر رده‌عشایری کاملاً مشخص و بارانداز (اطراقگاه) روزانه و مسیر هر دسته کاملاً معین است و قوانینی دارد. کوچنده‌ها معمولاً روزانه بیش از پانزده کیلومتر راه نمی‌پیمایند. کوچ قوانینی عرفی داشت که همه ملزم به اجرای آن بودند. سواران مسلح بر حرکت کوچنده‌ها سخت نظارت داشتند. ولی از سال ۱۳۴۲ به بعد (سال اصلاحات ارضی) این قوانین عرفی به هم ریخت، کوچ ماشینی هم اخیراً متداول شده و تسهیلاتی در جابه‌جایی آنها فراهم آورده است، ولی با مشکلات زمانی همراه شده است؛ زیرا زودتر به سردسیر می‌رسند و مراتع طبیعی هنوز آماده بهره‌دهی نیستند. چون کوچنده‌ها مانند گذشته سازمان فرماندهی و سرپرستی ندارند تا آنها را با قوانین عرفی حرکت دهد، دسته‌های خویشاوند و هم رده، به میل و تصمیم خود، پراکنده حرکت می‌کنند که هم‌آهنگی هم ندارند.

از نظر سنت‌های تاریخی، کل جمعیت ایران از سه جامعه مستقل شهری، روستایی و عشایری تشکیل می‌شد. از سال ۱۳۴۲ به بعد که قوانین اصلاحات ارضی به اجرا درآمد، به مناسبت ملی شدن مراتع، چراگاه‌های دام‌عشایر محدود شد و قدرت سیاسی و اقتصادی عشایر رو به زوال رفت. ولی عشایر هنوز حیات دارند، زیرا براساس سرشماری سال ۱۳۸۷ مرکز آمار ایران، عشایر کوچنده دارای ۱ میلیون و ۱۸۷ هزار نفر جمعیت (۲۱۳ هزار خانوار) و بیش از ۲۲ میلیون رأس دام کوچک بودند که حدود ۳۰٪ از کل دام کوچک کشور را تشکیل می‌داد.

در حال حاضر، دو سازمان دولتی و فعال، «مرکز آمار ایران» و «سازمان ثبت احوال کشور»، در آخرین تحولات جمعیتی کشور صاحب‌نظرند؛ زیرا آخرین اطلاعات آماری جمعیتی کشور در دست آنهاست.

مرکز آمار ایران که در دهه‌های اخیر از جمعیت کشور و عشایر کوچنده

سرشماری‌های متعددی انجام داده، جمعیت هر سه جامعه را به شیوه‌ای منتشر نموده، منتها مفاهیمی در دست نداشته است که بتواند کل جمعیت عشایر را از کل جمعیت روستا تفکیک کند. لاجرم به سرشماری دقیق عشایر کوچنده پرداخته است که رده‌بندی ساختاری بسیار کهنی دارند و هر رده‌ای از این ساختار (از ایل تا مال در مرتع) دارای کاربرد خاص خود است و اعضای هر رده عشایری به عضویت در آن رده افتخار می‌کنند و با غرور از آن نام می‌برند. مرکز آمار ایران با تمام تلاش‌هایی که برای شناخت این رده‌ها نموده، تاکنون به رقم واقعی جمعیت عشایری که تاریخ، فرهنگ و ساختار ویژه خود را دارند دست نیافته است، ولی شایسته تقدیر است که به وجود هر سه جامعه در پهنه کشور اذعان دارد و موجودیت آنها را به اثبات رسانیده است. در این باره می‌توان قاطعانه اظهار داشت که مرکز آمار ایران در نخستین سرشماری عشایر کوچنده در سال ۱۳۶۶، ساختار رده‌ای تمامی عشایر ایران را از سطح ایل تا کوچک‌ترین رده «مال» مورد پژوهش قرار داده است که در طول تاریخ عشایر ایران با ارزش‌ترین کار شناختی به شمار می‌رود، و برای همیشه جای تشکر فراوان دارد.

سازمان ثبت احوال از سازمان‌های رسمی دولتی است که ثبت رویدادهای چهارگانه ولادت، فوت، ازدواج و طلاق را به عهده دارد. در جدیدترین نشریه سازمان یاد شده،^۱ کل جمعیت ۳۱ استان کشور ۷۵۱۴۹۶۶۹ نفر به تفکیک جمعیت شهری و روستایی با جدول‌ها و نمودارهای مفصلی منتشر شده است، ولی در هیچ‌جا نشریه مربوط صحبتی از جمعیت عشایر کشور نیامده است و آنها را جزء جمعیت روستایی محاسبه نموده است.

پرسش این است که اگر جمعیت شهری و روستایی که دو فرهنگ جداگانه دارند هر کدام به تفکیک ارقامی مفصل بررسی و منتشر شده‌اند، چرا جمعیت عشایری با فرهنگ کهن خود از روستا تفکیک نشده است.

۱. سازمان ثبت احوال کشور، معاون فناوری اطلاعات و آمار جمعیتی سال ۱۳۹۲، منتشره مرداد ۱۳۹۳، قطع A4، ۵۴۷ صفحه، جدول‌ها، نمودار رنگی.

اگر جمعیت شهری و روستایی به دلیل جدا بودن دو فرهنگ در هم ادغام نشده‌اند، پس دو فرهنگ عشایری و روستایی هم باید از هم جدا گردند؛ زیرا به هیچ‌وجه نمی‌توان زیربنای این دو فرهنگ را در هم ادغام کرد. زیربنای مطالعات روستایی از پژوهش در دهات شکل می‌گیرد. در عشایر (گرها) دهات را آبادی می‌نامند. آبادی در روستا دارای جایگاه همیشه ثابت و غیرمتحرکی است، ولی در عشایر کوچنده آبادی یا سرپناه آنها متحرک است و به هنگام چرای دام‌ها در مرتع، برای بهره‌گیری بهینه از مرتع، سرپناه‌ها جابه‌جا می‌شوند و به هیچ‌وجه مفاهیم آبادی در روستا و عشایر مفهوم واحدی ندارند.^۱

مرکز آمار ایران به وجود هر سه جامعه در پهنه کشور اذعان دارد و ارقامی از تعداد جمعیت هر جامعه به دست داده است. هرچند که این ارقام با واقعیت منطبق نیست و نامهربانی‌هایی هم در شمارش آنها صورت گرفته است که شرح آن گذشت.

افتخار آمیزترین خدمت مرکز آمار ایران در این است که در اولین سرشماری رسمی عشایر کوچنده در سال ۱۳۶۶، ساختار رده‌ای تمامی عشایر از سطح ایل تا مال در مرتع مورد پژوهش قرار گرفته و جدول‌های با ارزشی در این باره منتشر شده است که در طول تاریخ چنین شناخت ارزشمندی برای عشایر ایران صورت نگرفته بود. ولی سازمان ثبت احوال که عهده‌دار ثبت وقایع چهارگانه جوامع مختلف ایرانی است، عشایر را هم روستا می‌داند. غافل از اینکه در سومین سرشماری رسمی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۷، فقط کوچندگان عشایر ۱ میلیون و ۱۸۷ هزار نفر (۲۱۳ هزار خانوار) با بیش از ۲۲ میلیون رأس دام کوچک سرشماری شده‌اند که حدود ۳۰٪ از کل دام کشور را در مالکیت داشتند.^۲

۱. لرهای ایران سرپناه را «سیاه‌چادر» یا «بُهون» می‌نامند، سوار و پیاده کردن آن برای عشایر بسیار آسان است.

۲. مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده، ۱۳۸۷، نتایج تفصیلی کل کشور، ص ۱۸ و ۲۹.

این اقتصاد دامی عظیم کوچندگان عشایری را نمی‌توان نادیده گرفت و از جامعه مستقل، جمعیت و اقتصاد آنها سخنی به میان نیاورد. آیا مرکز ثبت احوال به یاد دارد که در سال ۱۳۲۳ در پایان کتاب با ارزش خود دوازده صفحه را به جدول‌هایی با نام‌های ایل، طایفه و محل سکونت آنها اختصاص داده است^۱، و از آن پس دیگر سخنی از عشایر در نوشته‌هایش دیده نمی‌شود و آن را از وظایف مرکز آمار می‌داند. مگر می‌توان در یک کشور سه جامعه‌ای وجود جامعه‌ای را فراموش کرد، آن هم جامعه‌ای که در طول تاریخ به هنگام تهاجم بیگانگان از مرزهای کشور دفاع نموده‌اند و اقتصاد سنتی آنها دو جامعه دیگر را یاری داده است.

کوچک‌ترین تجمع زیستی در عشایر گُرزبان «مال» نامیده می‌شود که مفهوم آبادی را دارد و با نام سرپرست مال (سرمال) نام‌گذاری می‌شود (آبادی کا سهراب و یا ...). هر چند مال به اولادی وابسته است که نشیمن گاه مشخصی دارند، هر اولاد هم کدخدایی دارد.

از طرفی، هریک از آبادی‌های روستایی و عشایری کدخدایی دارد که با ارگان‌های دولتی منطقه خود در ارتباط می‌باشد و هر چند گاه رخدادهای مورد نظر را گزارش می‌دهد. ظاهراً محتوای این گزارش‌ها در ارتباط با وقایع چهارگانه است که سرجمع وقایع رخ داده از آن استخراج می‌گردد و به واسطه همانندی گزارش‌ها درباره وقایع یاد شده، تمامی آنها را روستایی به حساب می‌آورند، چون از رده‌بندی درون ساختار عشایری و فرهنگ آنها بی‌اطلاع‌اند. در نتیجه، اطلاعات مورد نیاز را فقط از دو جامعه شهری و روستایی به دست می‌دهند و از جامعه سوم مستقل ایران که جامعه عشایری است آماری در گزارش‌های اداره کل آمار و ثبت احوال مشاهده نمی‌گردد. این روشی است قابل انتقاد، چون دو جامعه روستایی و عشایری دو فرهنگ، دو اقتصاد و دو شیوه زیستی جدا از هم دارند، و برای رفع این نقص به همان شیوه‌ای که روستا را از شهر جدا می‌کنند، می‌توان جامعه عشایری را هم از

۱. وزارت کشور، اداره کل آمار و ثبت احوال، کتاب اسامی دهات کشور، شهریور ۱۳۲۳، ایلات و طوایف استان‌ها، ص ۴۹۹-۵۱۰.

جامعه روستایی جدا کرد.

مسلم است که در هر آبادی، چه روستایی و چه عشایری، این گونه گزارش‌ها به مراکزی داده می‌شود. گزارشگر روستایی موظف است شناختی مختصر از رده‌های جمعیتی مورد نیاز از حوزه کدخدایی خود را در گزارش‌ها بیان دارد.

گزارشگر عشایری نیز باید در گزارش خود، از رده‌های عشایری، رویدادهای مورد نیاز جمعیتی، چه در سردسیر و چه در گرمسیر و چه در اسکان یافته‌ها، اطلاعاتی را گزارش کند. آن‌گاه تصمیم‌گیران می‌توانند رخدادهای جدا از هم بررسی کنند و با اطمینان خاطر جمعیت عشایری را از جمعیت روستایی تفکیک و وقایع چهارگانه را بین رده‌های عشایری مشخص نمایند. به این ترتیب، هر سه جامعه دارای هویتی مستقل در جامعه خود می‌شود و اداره ثبت احوال هم، همانند مرکز آمار ایران، می‌تواند برای این جامعه سنتی کهن جدول‌ها و آماری در دست داشته باشد.

فعالیت‌های میدانی بخش مطالعات عشایری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، به سرپرستی مرحوم دکتر نادر افشارنادری، از سال ۱۳۴۵ آغاز گردید. در سال ۱۳۴۶ یافته‌های اجتماعی - اقتصادی عشایری با کم و کیف وسیعی گسترش یافت و در سال ۱۳۴۷ جزواتی چند در این باره به صورت تکثیری منتشر گردید. اطلاعات مربوط چنان کم و کیفی یافت که نوید یک درس کلاسیک را در حوزه علوم اجتماعی بر پیکره شناختی آن داد و به شیوه‌ای سنتی نظام رده‌ای آن را پایه‌گذاری نمود. این فکر مورد حمایت کامل دست‌اندرکاران حوزه یاد شده قرار گرفت.

پس از تعطیلی موقت دانشگاه‌ها در اوایل انقلاب اسلامی و بازگشایی مجدد آنها درسی در ارتباط با آشنایی با جامعه عشایر ایران مصوب گردید و با شناختی که از کارهای میدانی گروه عشایری مؤسسه مطالعات وجود داشت تدریس درس یاد شده در سال ۱۳۶۰ به عهده اینجانب گذاشته شد و از آن پس شناخت جامعه عشایری به عنوان یک درس رسمی در علوم اجتماعی و علوم انسانی دانشگاه تهران به ثبت رسید.

امروزه بزرگ‌ترین ایل‌های موجود براساس وسعت و جمعیت، دو ایل

بختیاری گرزبان و قشقایی‌های تُرک‌زبان هستند که پایه‌های تدریس بر محور لرهای بختیاری و همسایگان جنوبی آنها به نام شاخه‌های لربزرگ و ترکان قشقایی فارس شکل گرفته است. با گسترش شناخت اجتماعی این دو ایل بزرگ و ایل‌های حواشی آن، کتاب عشایر مرکزی ایران و به دلیل نیاز شناختی قلمرو لرهای ایران، کتاب لرهای ایران تدوین و تدریس شد؛ زیرا در مجموع وسعت قلمرو لرهای ایران به حدود ۱۲۳ هزار کیلومتر مربع می‌رسید. علاوه بر آن، در حاشیه جنوب شرقی کشور عراق قلمرو نشیمن گاه لرهای فیلی است که وسعت آن در زمان صفویه تا دو منزلی بغداد (هر منزل حدود ۴۸ کیلومتر) می‌رسیده است.

با بررسی شیوه‌های سنتی تاریخی فعالیت‌های اجتماعی جامعه عشایری، به‌ویژه عشایر لربزرگ، گهگاه به ابداعاتی برمی‌خوریم که در آن تصمیمات، اجرایی، کلی و جمعی بود و در شورای رده‌ها (جرگه) اتخاذ گردید. گفت‌وگوهای درون جرگه ممکن بود چندین روز متوالی به طول انجامد تا سرانجام دسته ناپیروز با دسته پیروز «بیعت» کنند و در صلح و صفا در جمع واحدی متفق یکدیگر شوند. گاهی بین دو ایل مستقل یک ازدواج سیاسی نیز سر می‌گرفت، و در نتیجه، هر دو ایل در شرایط عرفی و از نظر منافع اقتصادی خویشاوند یکدیگر محسوب می‌شدند و در تمام امور سیاسی و پیامدهای منطقه‌ای یار و متفق می‌گردیدند. از این رو، رده‌های فرمانده مختلف عشایری همیشه به فکر چنین ازدواج‌هایی بودند تا متحدانی در منطقه داشته باشند و دشمنان نیز این همبستگی ایلات را در نظر داشتند. گهگاه بین رده‌های مختلف ایلی افرادی پا به عرصه وجود می‌گذاشتند که بلوغ ویژه‌ای در اداره امور و شیوه جنگ‌های محلی داشتند و می‌توان آنها را تکاوران ویژه نامید؛ زیرا از نظر شجاعت، جنگاوری و سیاست جنگ زبازد تاریخ محلی می‌شدند و در راه و روش جنگی همیشه پیروز بودند.

یکی از این مردان با نبوغ در منطقه سپیدار دشت روم بویراحمد علیا «کی خورشید برومند» بود که سرپرستی قاید گیوی‌های ساکن سپیدار را به عهده داشت. جنگ لران بویراحمدی در زمان پهلوی اول در منطقه تنگ تامرادی به وقوع پیوست که بخشی از آن گرمسیر طایفه کی خورشید بود که نامبرده در این جنگ

طراح نقشه‌های جنگی لرهای منطقه بود.

کی خورشید در سال ۱۳۶۲ گوشه‌ای از خاطرات خود را برای نگارنده چنین

بیان نمود:

«ما قاید گیوی نیستیم، «کی گیوی» هستیم و در گذشته از کوه‌های اصفهان بدین منطقه آمده‌ایم. ما خود را از نسل «کی گیو» سردار نامی کیخسرو کیانی می‌دانیم. در زمان حکومت رضاشاه، سوادداران حکومتی ما را «قاید» نوشته‌اند، طایفه ما و اطرافیان آن در سپیدار^۱ (محل سردسیری) و در تنگ تامرادی (محل گرمسیری) به حدود ۴۰۰ خانوار می‌رسند. در اوایل حکومت پهلوی اول، در بین تمامی طایفه ما یک نفر سواددار هم وجود نداشت، اگر نامه‌ای برای ما می‌آمد آن را به سواری می‌دادیم که به پشتکوه ببرد و در آنجا یک نفر باسواد وجود داشت. نامه را برای سوار خوانده و سوار هم در بازگشت برای ما تعریف می‌کرد که در نامه چه نوشته بود ما هم به اطلاع دیگران می‌رسانیدیم»^۲.

فرد یاد شده به رویدادهای محیط عشایری خود بسیار آگاه بود و در جنگ تامرادی عشایر با ارتش حکومتی از صاحب‌نظران و برنامه‌ریزان شیوه جنگیدن بود. وی در اواخر سال ۱۳۷۹ به رحمت ایزدی پیوست، روی سنگ مزارش چنین ثبت شده است:

«آرامگاه ابدی دلیرمرد بویراحمدی، فرزانه خردمند، خورشید درخشان ایل قاید گیوی، مرحوم مغفور کی خورشید برومند قاید گیوی، فرزند مرحوم کی قباد، در سپیدار به رحمت ایزدی پیوست:
تولد ۱۲۹۶ ه. ش
وفات ۱۳۷۹/۱۱/۱۲ ه. ش»^۳.

۱. سپیدار منطقه‌ای است سردسیری به وسعت حدود ۱۴۰ کیلومتر مربع واقع در جنوب غربی دشت روم بویراحمد علیا.

۲. برای دستیابی به اطلاعات تفصیلی فوق، نک: عشایر مرکزی ایران، ۱۳۶۸، ص ۵۷۵-۵۷۹.

۳. مطالب فوق از روی سنگ مزار کی خورشید در سپیدار توسط آقای اردشیر کریمی از رده عشایری جلیل، نوه ملا بهمن کریمی خوانده شده است و رونوشتی از آن را تلفنی به نگارنده اطلاع دادند، از لطف آقای کریمی سپاسگزارم.

کی خورشید سپیدار، زادگاه خود، را بسیار دوست می‌داشت، شیفته طبیعت کوهستانی سردسیری غرقه در گل منطقه بود که در گذشته گل‌های زرد رنگ سراسر منطقه را فرا می‌گرفت.

قبل از انقلاب اسلامی، عکس‌های بزرگ و زیبایی از عشایر ایران بر دیوار محل کار گروه عشایری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی آویخته شده بود. یکی از این تصویرها مربوط بود به یک مرد لر عشایری کوهستان‌های خرم‌آباد که با کهولت سن بر اسبی سوار بود و به کوچ می‌رفت. مرحوم دکتر نادر افشارنادری، عکاس این تصویر، چنین تعریف می‌کرد: «این پیرمرد در جوانی با تکاوران همراهش در جنگ ایران و عثمانی مشارکت داشتند. این مرد که فرماندهی تکاوران لر را به عهده داشت، در حمله‌ای با شمشیر آخته رسن ضخیم گرانگه توپخانه عثمانی‌ها را از هم دریده و به پیروزی‌هایی دست یافته بود».

علاوه بر تصویر مرد جنگجوی عشایری، تصاویر زیبا، منحصربه‌فرد و ویژه‌ای متعلق به دکتر افشار دیوارهای اتاق کار گروه عشایری را تزئین کرده بود. پاره‌ای از این عکس‌ها مشخص‌کننده کار سخت روزانه زنان عشایری بود. پس از فوت دکتر افشار (۱۳۵۸/۴/۹ در نوشهر)، عکس‌های عشایری گروه را جمع‌آوری کردند و در راهروی پلکان‌های کتابخانه دانشکده به پشت بام، در کنار لانه کبوتران آزاد گذاشتند و کبوتران هم به مرور سطح عکس‌ها را نقاشی کردند.

درس جامعه‌شناسی عشایری که پس از انقلاب به درس‌های دانشجویان علوم اجتماعی افزوده شده بود، در آغاز جزوه‌ای رساله‌مانند بیش نبود که بیشتر جنبه آشنایی با جامعه عشایری را شامل می‌گردید. ولی رفته‌رفته از نظر کمی و کیفی گسترش یافت تا سرانجام در سال ۱۳۶۸ به صورت کتابی منتشر شد، و در ۱۳۷۵ مجدداً تجدید چاپ گردید.^۱ در ادامه آن، بخش لره‌های کتاب با مطالعه عمیق‌تری از پهنه جغرافیایی لرها، با تکیه بر قلمرو لره‌های بختیاری، که بزرگ‌ترین ایل میان کلیه ایلات عشایری ایران بودند، در ۱۳۸۰ با عنوان لره‌های ایران: لر بزرگ، لر کوچک

۱. عشایر مرکزی ایران، ۱۳۶۸، ۷۳۶ صفحه، تصویر، نقشه.

منتشر گردید.^۱ ولی نسخه‌های هر دو کتاب به مرور نایاب شد و تهیه آن برای دانشجویان بسیار مشکل گردید. از این رو، با در نظر داشتن محتوای برنامه درسی آشنایی با عشایر ایران از نظر کمی و کیفی، به تجدید نظر محتوایی و تغییرات درونی آن پرداخته شد تا مشکل جزوه‌ای دانشجویان حل گردد. این بار هم با افزایش محتوای جزوه، سرانجام در سال ۱۳۹۳ از طرف دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی برای چاپ به «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها» (سمت) سپرده شد.

کتاب درسی یاد شده دارای فصل‌های چندی است که پاره‌ای از آنها توجه دانشجویان را عمیقاً به خود معطوف نموده بود و این مسئله در تجدید نظر بیانی مفاهیم بی تأثیر نبود. این تأثیر از تصاویر و پژوهش‌های میدانی دانشجویان شکل می‌گرفت و این شکل‌گرفتنی از درون جامعه عشایری شکل‌های مختلف آن را تثبیت می‌کرد. اکنون وظیفه خود می‌دانم که از این دسته از دانشجویان پژوهشگر تشکر کنم.

در «سمت» ورزیدگانی در شاخه‌های مدیریت، ویراستاری، تحریر رایانه‌ای، صفحه‌بندی و آماده‌سازی کتاب برای چاپ، وظایف خطیری را بر عهده دارند تا کتاب در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد، از همه افرادی که به هر صورت در به اتمام رساندن کتاب سهمی داشته‌اند سپاسگزارم و موفقیت دوچندان برای اینان آرزو دارم.

جواد صفی‌نژاد

۱. لرهای ایران (لر بزرگ، لر کوچک)، ۱۳۸۰، ۶۹۴ ص + تصاویر، نقشه.